



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

# رابطه تشکیلات با انسان



## شناسنامه کتاب:

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره ۳۴ - اردیبهشت ماه ۱۳۵۹

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - اردیبهشت ماه ۱۳۶۷

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - تیر ماه ۱۳۹۱



## فهرست مطالب

- مقدمه ..... ۷
- ۱ - تحلیل فلسفه شکست امت اولیه ..... ۸
- ۲ - ارزیابی نفسانی بستر شدن «من» ..... ۱۱
- ۳ - چگونگی ارزیابی نفسانی؟ ..... ۱۳
- ۴ - مراحل ارزیابی نفسانی ..... ۱۳



## مقدمه

خواهران و برادران رزمنده، در شماره قبل به این نتیجه رسیدیم که در یک حرکت سازمان یافته، خطر فکری را به عنوان عامل درونی و تشکیلات را به عنوان عامل بیرونی، به موازات همدیگر، پیوسته باید در نظر داشت و غفلت از هر کدام و تنها پرداختن به یکی از این دو عامل، باعث انحراف در حرکت و یا مواجهه با بین بست «شدن» می‌شود. از آنجا که در حرکت‌های سازمان یافته پیوسته باید پرستیژ تشکیلات و پرستیژ توده‌های تشکیل دهنده تشکیلات، هر دو رشد و تبلور نمایند و ناشناخته ماندن رابطه بین این دو پرستیژ پیوسته باعث ضایعاتی بر حرکت‌های سازمانی شده‌اند، در این فصل به بررسی روابط این دو پرستیژ با یکدیگر بپردازیم.

هنگامی که گروهی براساس خطر فکری مشخص و معینی در قالب خط حرکتی نشأت گرفته از آن به حرکت در می‌آیند، مهم‌ترین ویژگی‌ای که در برخورد با آن‌ها مورد نظر قرار می‌گیرد، پرستیژ خاصی خواهد بود که کلیه افرادی که در این مسیر فکر می‌کنند و در این قالب حرکت می‌نمایند، از آن برخوردار خواهند بود. این پرستیژ تبلور عینی تشکیلات نشأت گرفته از خط فکری و حاکم بر حرکت افراد این گروه می‌باشد، این مسئله‌ای است کلی و عام. بنابراین از آنجا که حرکت بر اساس خط فکری مشخص، گروه را ملزم به رعایت ضوابط و معیارهای به خصوصی خواهد نمود، و

حرکت در کادر تشکیلات ویژه آن خط فکری به پیش خواهد رفت، آن گروه دارای پرستیژ مخصوص به خود خواهد گردید. در همین رابطه است که این گروه صورتی یگانه و واحد به خود می‌گیرند و به صورت امت در می‌آیند.

توده‌ای منسجم که در راه مقصد مطلوبی واحد و براساس بستری مشخص و معین به پیش می‌تازند. اما آنچه که به عنوان بزرگترین پارامتر در حرکت‌های تشکیلاتی پیوسته باید در نظر داشت مساله دو پرستیژی بودن حرکت‌های تشکیلاتی می‌باشد که سیلان اصولی حرکت تشکیلاتی در گرو شناخت این پارامتر و حاکمیت آن بر حرکت می‌باشد. بدین معنی که هر چند تشکیلات ناشی از خط فکری ایجاد کننده پرستیژ به خصوص می‌باشد، و نحوه حرکت سالکانی که در این بستر گام بر می‌دارند، تبلور این پرستیژ می‌باشد، اما این مسئله به هیچ وجه نباید نافی پرستیژ خود سالکان باشد، و صورت حرکت نباید تداعی نابود شدن پرستیژ وجودی افراد شرکت کننده در حرکت‌های تشکیلاتی را بنماید. پرستیژ وجودی و شخصیت فرد پیوسته باید در ظل معیارهای خط فکری و حرکتی، رشد و نمو نمایند و با رشد خود، تشکیلات را غنی‌تر و بارورتر سازند. اما در صورتی که کیفیت تشکیلات به نحوی باشد که نابود کنند پرستیژ وجودی افراد باشد، در این صورت جامعه و امت نه تنها بستر و زمینه‌ای برای رشد فرد نخواهد بود، بلکه زمینه‌ای است بسیار مناسب جهت مسخ (الینه شدن)، افراد امتی که براساس به امامت رسیدن همگی افراد آن استوار نباشند، و پیکر آن را افراد الینه شده‌ای تشکیل بدهند، سرنوشتی جز نابودی و اضمحلال در دنبال خواهند داشت. چنین امتی باید نابود گردد، تا با نابودی خویش لاقول این تجربه را در اختیار دیگران قرار بدهد که لازمه موفقیت حرکت‌های تشکیلاتی، رشد و نمو پرستیژ وجودی افراد امت می‌باشد و هر امتی که از این ویژگی برخوردار نباشد، محکوم به فساد و نابودی است. در همین رابطه به تحلیل فلسفه شکست امت واحد اولیه (آیه ۲۱۳ بقره)، حرکت انسانی می‌پردازیم.

## ۱ - تحلیل فلسفه شکست امت اولیه

امت اولیه که یکی از مراحل حرکت انسان می‌باشد (حرکت این امت و چگونگی نابودی آن از دیدگاه‌های مختلف اومانستی، اقتصادی، تاریخی، در مقالات آرمان مستضعفین به طور مشروح ذکر گردیده است)، از ویژگی عمده‌ای برخوردار بود و آن عدم استوار بودن حرکت امت بر امام بود. بدین معنی که امت در شکل واحدش مطرح بود، اما نه در جهت به امامت رسیدن و امام شدن افراد امت، لذا این امت باید



نابود شود تا با نابودی خویش نشان دهد که امتی قادر به حرکت خواهد بود و تبار خود را حفظ خواهد نمود، که در جهت رشد و پرورش پرستیژ وجودی افراد تشکیل دهنده امت حرکت نماید. این امت باید از بین برود تا نشان دهد که حرکت در کادر تشکیلات محض باعث می‌شود تا افراد «خود بودن» خویش را فراموش نمایند و چون چنین شد («خود بودن» فراموش گردید)، «خود شدن» هم که هدف تشکیلات می‌باشد، فراموش خواهد گردید و چون «خود بودن» و «خود شدن» فراموش گردند، بدون شک تشکیلات و امت واحد، خود هدف خواهند شد و شخصیت وجودی افراد فراموش می‌گردد؛ و این تشکیلات بستری خواهد گشت جهت نابودی شخصیت افراد آن. بنابراین ادامه موفقیت آمیز حرکت در بستر تشکیلات در گرو درک خود می‌باشد و این خود زمانی درک خواهد گردید که امت واحد یا جامعه اولیه منهدم گردد و تا هنگامی که این مسئله به وقوع نمی‌پیوست، «خود» در امت واحد اولیه موفق به درک خویش نمی‌گردید.

بنابراین از دیدگاه قرآن امتی دارای اصالت است که در آن وجود انسان مطرح باشد و به عبارت دیگر از صورتی دو پرستیژی برخوردار باشد: پرستیژ امت و پرستیژ امام. تشکیل و تشکل امت، بدون هدف به امامت رساندن افراد «امت» خیالی است خام و غیرقابل اجرا و تنها در سایه حرکت در جهت ساخته شدن امام و به امامت رساندن مردم است که شکل پیدا می‌نماید. براین اساس رابطه بین امت و امام در یک صورت دیالکتیکی و استوار بر تقابل، برای ما روشن می‌گردد. در این رابطه است که امام شدن افراد امت صورت بستر و شرط به خود می‌گیرد. این رابطه دلالی (تقابلی) بین امت و امام است که امت را صاحب حرکتی اصولی می‌نماید و آن را در بستر راستین‌اش به پیش می‌راند. اما اگر امت صورت اساس به خود گرفت و در جهت به امامت رساندن توده‌های امی حرکت ننمود، امت هدف می‌شود و در این حالت اساس حرکت (امام) فراموش می‌گردد و امت زمینه‌ای جهت مسخ و نابودی شخصیت و پرستیژ افراد امی می‌گردد.

براساس مطالب فوق است که می‌گوئیم مهم‌ترین پارامتری که باید پیوسته در حرکت‌های تشکیلاتی برخاسته از خط فکری مشخص در مد نظر داشت، همانا حفظ و رعایت دو پرستیژ می‌باشد. بدین معنی که تشکیلات، حرکتی در جهت تک پرستیژ شدن که لازمه آن نفی و نابودی پرستیژ افراد (پرستیژ دوم) می‌باشد، نداشته باشد. بلکه تشکیلات باید وسیله‌ای باشد جهت انتقال فکر و رشد و پرورش پرستیژ افراد. این چنین تشکیلاتی که بر اساس ضوابط و معیارهای خط فکری، افراد را به حرکت و می‌دارد، به موازاتی که انسان‌ها را از «بودن» نجات می‌دهد و صورت «شدن» را به آن‌ها القاء می‌نماید، خود نیز «صورت» پیدا می‌نماید. زیرا گفتیم بین تشکیلات و فرد

رابطه تقابلی وجود دارد و تشکیلات ابتدا زمینه‌ای می‌شود برای رشد فرد، اما همین فرد با پویایی و باروری خود می‌تواند تشکیلات را به مدارج بالاتری از لحاظ کیفیت عملکرد و... برساند، و بدین ترتیب خود تشکیلات نیز مرتب صورت‌های تکامل یافته تری به خود خواهد گرفت. اگر چنین نباشد یعنی تشکیلات در ضمن حفظ و صیانت و رشد و باروری پرستیژ افراد خود صاحب پرستیژ متکامل‌تر و رشد یابنده تر نشود، نه تنها دیگر به صورت بستری برای رشد پرستیژ افراد نخواهد بود، بلکه حتی زمینه‌ای جهت مسخ و نابودی پرستیژ آن‌ها می‌شود. در این هنگام است که تشکیلات «شدن» را از توده‌ها می‌گیرد و «بودن» را به آن‌ها القاء می‌نماید. در چنین حالتی تنها راه اصولی ادامه حرکت، مبارزه با چنین تشکیلاتی می‌باشد. تا این تشکیلات شکسته و نابود نشود، نمی‌توان توده‌ها را در بستر «شدن» به حرکت درآورد.

اکنون تا اندازه‌ای به مسئله دو پرستیژ در حرکت‌های تشکیلاتی واقف شدیم، اما از آنجائی که در هر جریان اصولی باید هوشیارانه مواظب رشد جریانات انحرافی در حول و حوش آن جریان اصولی باشیم، در اینجا که بر روی پرستیژ افراد به عنوان یکی از دو پرستیژ حرکت‌های تشکیلاتی تکیه نمودیم، باید هوشیارانه دقت نماییم این مسئله منجر به رشد شخصیت‌های کاذب در درون افراد نگردد. چه شخصیت کاذب و خود بزرگ بینی به خاطر اعمال نظرهای سطحی و غلط باعث می‌شود تا حرکت تشکیلاتی که تحت تاثیر رابطه تقابلی رشد می‌نماید، در یک روند غیراصولی و ناصحیح پیش رود، زیرا دو پرستیژی که مطرح کردیم، هنگامی تحت تاثیر یک رابطه دلدالی رشد و تکامل می‌نمایند که هر دو پرستیژ دارای رشد اصولی باشند؛ و در این میان گفتیم که «امام» اساس است و «امت» بستر و شرط. بنابراین «من» اصولی است که می‌تواند ایجاد کننده «ما»ئی اصولی باشد، زیرا که تشکیلات تبلور «ما»ئی است که از «من»ها شکل گرفته و اگر چه «ما» از «من» بوجود آمده است، ولی خود «ما» نیز دارای پرستیژی است سوا و ورای پرستیژ «من». اگر «من» و «ما» در یک حرکت تشکیلاتی تحت یک رابطه دلا دلی (تقابلی) صیورورت پیدا ننماید، یا «ما» قربانی «من» می‌شود و یا «من» قربانی «ما».

اگر «ما» قربانی «من» شد، نمود عینی آن در تشکیلات قدرت طلبی و اپورتونیزم بر «ما» حاکم می‌شود. زیرا در این حالت همانطور که گفته شد، رشد کاذب شخصیت و خود بزرگ بینی فرد، او را به این توهم می‌اندازد که تنها اوست که خوب فکر می‌کند، اوست که خوب تشخیص می‌دهد، اوست که خوب درک می‌کند، اوست که خوب تصمیم می‌گیرد و... دیگران هیچ و پوچ‌اند، نه فکرشان ارزش دارد، نه تصمیمشان، نه... در این حالت «ما» قربانی «منی» می‌شود که ما را بستر رشد کج و غلط خویش قرار داده است.

اگر «من» قربانی «ما» بشود، در این صورت «ما» هدف می‌شود و حرکت بی‌موضوع، زیرا همانطور که بارها متذکر شده‌ایم، هدف از حرکت‌های تشکیلاتی عبارت است از: رشد و پرورش «من» در بستر «ما» یا تشکیلات. «من» شدن را براساس «بودن» در بستر «ما» در پیش می‌گیرد و به پیش می‌تازد تا ضمن رشد و باروری خویش با تأثیرات مثبت و سازنده خود «ما» را نیز غنی‌تر و بارورتر سازد.

## ۲ - ارزیابی نفسانی بستر شدن «من»

بنابر این متوجه شدیم که لازمه حرکتی اصولی در روند تکاملی رابطه تقابلی «من» و «ما» می‌باشد که این‌ها نیز در یک روند اصولی رشد پیدا کرده باشند و در این میان «من» اساس و «ما» شرط می‌باشد. به عبارت دیگر لازمه پیدایش «ما»ی اصولی، پیدایش و تکوین «من» اصولی می‌باشد. اکنون با این سؤال مواجهیم که «من» اصولی چگونه رشد و تکوین می‌یابد تا «ما»ی اصولی بتواند تشکیل یابد؟

بستر رشد و تکوین «من» اصولی، «ارزیابی نفسانی» می‌باشد و خط فکری مشخص و معین و خط حرکتی ناشی از آن نیز خاستگاه «ما»ی اصولی می‌باشد. بدین ترتیب با دو پارامتر بسیار اساسی که دارای نقشی حیاتی در حرکت‌های تشکیلاتی می‌باشند، آشنا شدیم: اول، ارزیابی نفسانی برای رشد و باروری «من» اصولی توده‌هایی که می‌خواهند با تشکل خویش، تشکیلاتی را برپا دارند. دوم، خط فکری و باروری آن برای برپائی چگونگی تشکیلات و ارائه رهنمودهای ضروری و لازم در مواقع حیاتی و سرنوشت ساز. بدون حاکمیت بخشیدن این دو پارامتر بر حرکت‌های تشکیلاتی به هیچوجه نمی‌توانیم دارای حرکتی اصولی و پیش رونده و تکاملی باشیم. اگر به ارزیابی نفسانی خود ننشینیم و نقاط ضعف و قوت وجودی خویش را کشف ننمائیم و صاحب رشد اصولی نگردیم و باعث شویم «من» اصولی از صف غایب باشد، هر قدر هم که دارای خط فکری باروری باشیم، نمی‌توانیم صاحب یک «ما»ی اصولی شد؛ و بدون «ما»ی اصولی که در ظل باروری خط فکری حاصل می‌شود، به هیچوجه نمی‌توان بستر شدن را برای «من» اصولی فراهم آورد.

به عبارت دیگر این «ما»ی اصولی و یا تشکیلات هستند که بستر باروری هر چه بیشتر «من» خویشتن را فراهم می‌آورند. بنابراین فرد در سایه ارزیابی نفسانی، از خویش، خویشتن را درک و «شدن» را انتخاب می‌نماید. هنگامی که موضوع شدن مشخص گردید، بستر «شدن» مطرح می‌شود. این نیاز به بستر «شدن» ما را به سوی تشکیلات سوق می‌دهد، به عبارت دیگر در مرحله ارزیابی نفسانی ما خویشتن خویش

را در زیر ذره بین قرار داده و کلیه نقاط مبهم و تاریک، قوت و ضعف آن را روشن می‌سازیم. پس از این مرحله است که متوجه می‌شویم چه قسمت‌هایی از شخصیت و صفات و اخلاق خود را باید دور بریزیم، چه قسمت‌هایی را تقویت بخشیم و رشد دهیم.

«موضوع شدن»، پس از این مرحله است که نیاز به بستر «شدن» ما را به سوی تشکیلات سوق می‌دهد، بنابراین گرایش به تشکیلات زائیده نیاز به «شدنی» است که انسان در سایه درک خویش پیدا می‌نماید.

بر این اساس است که انگیزه حرکت تشکیلاتی فرد عبارت خواهد بود از: پیدایش بستری که در ظل آن انسان بتواند از «بودن» به سوی «شدن» روان گردد. هر انگیزه دیگری جز این، آفتی برای حرکت‌های تشکیلاتی خواهد بود. حرکت تشکیلاتی در سایه انگیزه‌های دیگر بستری هستند جهت رشد «منیت» کاذب انسانی.

بنابراین حیاتی‌ترین مسئله در یک حرکت اصولی، همانا «ارزیابی نفسانی» می‌باشد. توده‌های حرکت کننده در کادر یک تشکیلات باید پیوسته و در همه جا و همه وقت، این مسئله را به شدت مد نظر داشته باشند، که در هر مقطعی از پروسه «شدن» که می‌باشند، باید چگونه بودن خویش را درک نمایند، و بر اساس آن موضوع شدن را کشف و انتخاب نمایند. اگر حتی برای یک لحظه هم از این مسئله غافل مانیم و ارزیابی نفسانی به فراموشی سپرده شود، عالی‌ترین خطوط فکری - حرکتی هم قادر به پر کردن خلاء ناشی از آن نخواهد بود.

بنابراین پیوسته «شدن» در گرو درک «بودن» است. درک بودن نیز نتیجه ارزیابی «من» در بستر «ما» می‌باشد، «من» در بستر «ما» پیوسته باید آگاه به خود باشد و بر اساس این آگاهی حرکت نماید. بر اساس درک «من» موفق خواهیم شد تا درکی از خدا، جهان و شدن به کف آوریم.

بدون درک خویشتن نمی‌توان به درکی از خدا رسید و بستری برای شدن یافت. زیرا آنجا که من غایب باشد، «بستر برای بستر است»، نه «بستر برای رشد و تکامل در جهت غایت». اما گاهی اوقات ممکن است در حرکت‌های تشکیلاتی «من» مطرح باشد، ولی «من» نباشد که قابلیت نابودی در «من» را داشته باشد، بلکه «من»ی است که در جهت غیراصولی رشد کرده که قبلاً در باره آن صحبت شد.

«من حقیقی» و اصولی انسان «من»ی است که پس از قربانی کردن «من‌های دروغین» و آنهم در «من»ی بعد از مشعر و عرفات حاصل می‌شود. زیرا که ارزیابی نفسانی باید پروسه‌ای باشد استوار بر مشعر و عرفات و منی. یعنی «علم، شناخت و

شهود»، بدین معنی که «من» اصولی آن است که فرد در مرحله ارزیابی نفسانی با شناخت و درک همه جنبه‌های از خویشتن، شخصیت‌ها و من‌های کاذب و دروغین را که از اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، جغرافیائی و... به چنگ آورده، رها سازد و آن‌ها را در خود بشکند و دور بریزد، و از نو براساس معیارهای تازه و جدید به پرورش و رشد من حقیقی و راستین خود که تاکنون مجال رشد نیافته بپردازد.

### ۳ - چگونگی ارزیابی نفسانی؟

ارزیابی نفسانی و یا درک و علم به خود از طریق آگاهی پیدا کردن به شناسنامه مادی وجودی شخص، فراهم می‌شود. چگونگی آن از این قرار می‌باشد که:

هر فرد تمام زندگی و شرح حال خود را در دفتری ویژه، از آغاز طفولیت تا حال را می‌نویسد، آنچه را هم که خود به یاد ندارد، از اطرافیان می‌تواند سوال نماید، می‌پرسد و در آن دفتر یادداشت می‌کند. تشکیل این دفتر و مطالعه و بررسی دقیق و همه جانبه محتویات آن که نقاط ضعف و قوت نفسانی ما را برایمان بازگو و روشن می‌نماید، را می‌توان قرآن خود یا قرآن اولیه نام گذاشت. زیرا با خواندن آن به خویشتن خویش، آنگونه که هستیم پی خواهیم برد. تا هنگامی که این دفتر را تشکیل ندهیم و نتوانیم به شناختن از خویش نائل آئیم، نمی‌توانیم قرآن دوم را دریابیم.

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - آیه ۲ - سوره بقره»، از بین همه گروه‌های انسانی این کتاب تنها متقین را هدایت می‌نماید، چرا؟ آیا تاکنون از خود سوال نموده‌اید چرا فقط متقین را؟ و متقینی که توانسته‌اند خود را به مدار تقوی برسانند، هدایت آن‌ها که مشکل نیست. مسئله اینجا است متقینی که براساس این آیه مورد هدایت قرآن قرار می‌گیرند، کسانی هستند که با مطالعه «قرآن خود» توانسته‌اند خویشتن را دریابند.

### ۴ - مراحل ارزیابی نفسانی

الف - مرحله مشعر: که عبارت است از؛ تدوین «قرآن خود» و شناخت خویشتن (که شرح‌اش گذشت).

ب - مرحله عرفات: مرحله دوم ارزیابی نفسانی عبارت است از، تحلیل صورت

مادی تدوین شده در مرحله قبل، به عبارت دیگر در این مرحله به تقسیم بندی و جمع بندی حیات مادی خویش که در «قرآن خود» جمع آوری گردیده است، پردازیم. ملاک ما در این مرحله عبارت است از اهم و مهم نمودن وقایع یا حرکت‌هایی که در شکل پذیرفتن شخصیت «من» تاثیر داشته‌اند و وجود «من» را در یک بستر صحیح و یا غلط به سیلان در آورده‌اند. پس از این تقسیم بندی و جمع بندی است که وارد حساس‌ترین قسمت این مرحله می‌شویم و آن عبارت است از پی‌جویی انگیزه‌های حرکت‌های تقسیم بندی شده. برای مثال اگر من در فلان مرحله از زندگی‌ام اقدام به دزدی نموده‌ام و این عمل را در تقسیم بندی فوق، حرکتی دانسته‌ام که باعث سیلان من در یک بستر غلط گردیده است، در این مرحله جدید به جست و جوی انگیزه یا انگیزه‌های عمل فوق در مورد خودم پردازم، که چه عامل یا عواملی سبب شده‌اند تا من در فلان مقطع از حیات مادی‌ام دست به این کار ناشایست بزنم. پس از اینکه توانستم کلیه انگیزه‌های حرکتی‌ام را مشخص سازم (چه انگیزه‌هایی که من را در یک بستر راستین و چه انگیزه‌هایی که من را در یک بستر غلط به حرکت درآورده‌اند)، و براساس تقسیم بندی فوق آن‌ها را نیز تقسیم بندی نمودم، وارد آخرین مرحله عرفات یعنی جمع بندی آن انگیزه‌ها می‌شوم. در این مرحله است که صاحب تبیینی از خویشتن می‌شویم و می‌توانیم کلیه حرکات، اعمال و رفتار و حتی سخنان خود را ریشه یابی نمائیم. به میزانی که درک و شناخت ما از خویشتن افزایش می‌یابد، اندک اندک صحرای عرفات را ترک و وارد منی می‌شویم.

ج - مرحله منی: منی مرحله شهود است، شهودی که ما بر مبنای علم و شناخت یعنی مشعر و عرفات کسب نموده‌ایم. در اینجا دیگر همه چیز خود را، همه زوایای تاریک و روشن وجودمان را، همه من‌های کاذب و راستین خود را و خلاصه همه آنچه را که شخصیت ما را تشکیل می‌دهند، هم شناخته‌ایم و هم درک نموده‌ایم. در اینجاست که مرحله «توبه» فرا می‌رسد، مرحله قربانی کردن، قربانی پس از رمی، قربانی همه آن انگیزه‌هایی که تو را در بستر غلطی به حرکت درآورده‌اند، قربانی نمودن آن «من»‌های کاذب حاصل از حرکت تو در بستر غلط.

پس از قربانی نمودن همه این من‌های کاذب و دروغین، پس از زدودن زنگارها از صفحه ذهن و اندیشه، فطرت پاک و خدائی تو که تجلی خداست، که شاهد خداست، که بیانگر توحید است، که گویای هستی، آفرینش، حیات، حرکت، و تکامل و غایت و... است بر تو ظاهر و هویدا می‌شود. «من» راستین و زیبایی خویشتن خویش را از زیر گرد و غبارها و رسوبات و زنگارها بیرون می‌کشی و به تماشایش می‌نشینی و در آن خدا را می‌یابی: «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا... - خداوند نفس هاشان را بر خود گواه گرفت که من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، به

خدائی تو گواهی می‌دهیم - آیه ۱۷۲ - سوره اعراف». آری همانگونه که در این آیه می‌گوید، من راستین تو، آئینه تمام‌نمای خداوند در برابر تو می‌باشم و همین جاست که از خودبینی به خدابینی می‌رسی و...

تنها چنین «من»ی است که صلاحیت رشد اصولی را در یک حرکت تشکیلاتی دارا می‌باشد و خود نیز بارور کننده تشکیلات می‌گردد. این چنین بذری می‌تواند در بستر تشکیلات رشد نماید و شکوفا و بارور شود و با ثمرات خود بستر را نیز (تشکیلات را)، بارورتر و غنی‌تر نماید. اما بذرهائی که این چنین نیستند، صلاحیت رشد را در بستر تشکیلات دارا نمی‌باشند. ولی آنچنان منی، نه فرد گرا است و نه قدرت طلب و نه انحصار طلب، بلکه عالی‌ترین و بزرگ‌ترین مسندها و قدرت‌ها برایش از آب بینی کم ارزش‌تر است. «... وَالْأَفْئِتَمُ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عُنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ...» - فهمیده‌اید که این دنیای شما نزد من خوارتر است از عطسه بز ماده ... - خطبه ۳ - نهج البلاغه». این چنین منی است که اگر بر اساس توانائی خویش و در ظل حرکت تشکیلاتی توانست بزرگ‌ترین قدرت را بر زمین کشاند و نابود سازد، غرور و خود فراموشی او را در بر نمی‌گیرد، حتی اگر این قدرت عمر بن عبدو و بزرگ‌ترین پهلوان سپاه شرک هم باشد و نابودی او بسان عبادت جن و انس باشد (ضربة علی يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلین). اگر در بستر تشکیلات برای این چنین «من»ی موفقیتی حاصل شد که باعث حیات اسلام گردد، نباید اندکی او را از بستر اصولی رشدش باز دارد و اگر کشتن دشمن سبب رشد غیر اصولی «من» شود، عملی است ضد من و ضد اسلام، و خداوند. بر همین اساس است که هنگامی که بر سینه عمر بن عبدو می‌نشیند تا سر از بدنش جدا سازد و او بر صورتش آب دهان پرتاب می‌نماید و برای لحظه‌ای او را درگیر خشم و غضب‌اش می‌سازد. او در هنگام غلبه هیجان و خشم و غضب اقدام به عمل نمی‌نماید. زیرا که باعث رشد غیر اصولی‌اش می‌شود و کشتن او به جای اینکه بستری شود برای رشد «من»، عاملی می‌شود جهت نابودی «من». به همین علت در آن لحظه او را نمی‌کشد، از سینه‌اش بر می‌خیزد و «منی» را که در آن چند لحظه رشد غیر اصولی نموده نابود می‌سازد و هنگامی که خشم و غضب و هیجان‌اش فروکش می‌نماید، بر می‌گردد و سر از تن دشمن جدا می‌سازد. آری این چنین «من»ی است که صلاحیت آن را دارد که از انحراف سازمان و تشکیلات جلوگیری نماید. این چنین «من»ی است که حتی اگر تشکیلات به انحراف کشیده شود، او منحرف نمی‌شود، بلکه استخوان بدست بر سر منحرفین می‌شورد. اگر این کاخ‌ها را با پول خود ساخته‌اید، اسراف است و اگر با پول مردم، خیانت. این چنین «من»ی است که با مرگ خویش در تبعید، مهر رسوائی بر چهره خیانتکاران و سازشکاران می‌زند و ماسک عوام فریبانه از چهره تشکیلات می‌درد و حقایق را مطرح می‌سازد.

این چنین «من»ی است که ویژگی امام شدن را دارا است و تشکیلات را آیین «امت شدن» می‌سازد. بی این چنین «من»هایی، تشکیلات امت نخواهد شد. بنابراین بزرگترین رسالت و مسئولیت در حرکت‌های تشکیلاتی به خود افراد و مهره‌های تشکیلاتی بازگشت پیدا می‌نماید. چرا که تشکیلات بستری است یکسان برای بذره‌های مختلف، هر بذری به اندازه توانائی‌های بالقوه خویش که توانسته در سایه ارزیابی نفسانی در سه مرحله ذکر شده به چنگ آورد، می‌تواند در این بستر رشد نماید. تشکیلات و امت پیامبر بستری است که بذره‌های مختلفی همچون ابوذر، ابوبکر، علی، ابوسفیان، و... در آن رشد می‌نمایند، اما در این بستر یکسان، یکی ابوذر می‌شود، یکی معاویه و یکی ابوبکر می‌شود، صاحب سقیفه و طلحه و زبیر و عایشه صاحبان جمل. حال باید اشکال را متوجه صاحب تشکیلات (پیامبر) دانست، آیا او مسئول طلحه شدن طلحه است؟ آیا او مسئول ابوبکر شدن ابوبکر است؟ نه! چنین نیست، زیرا که پیامبر تنها مسئول آماده کردن بستر برای رشد بذرها می‌باشد. این دیگر در صلاحیت خود بذرها است که به میزان ویژگی‌ها و استعدادهایشان در این بستر رشد و نمو نمایند. در همین رابطه است که می‌گوئیم، تشکیلات باید استوار بر من‌هایی باشد که توانسته باشند خود را در سایه سه مرحله فوق (مشعر، عرفات و منی = علم، شناخت و شهود)، شناخت و درک نموده باشند. پس از درک این پرستیژ اساسی و اصولی است که می‌توان به ارزیابی پرستیژ دوم حرکت تشکیلاتی و یا خط فکری پرداخت. که همانطور که قبلاً شرح داده‌ایم، استوار بر جهان بینی، متد و ایدئولوژی می‌باشد. البته ترتیب فوق تقدم و تاخر دو پرستیژ در حرکت‌های تشکیلاتی یک ترتیب تکوینی نیست، بلکه ترتیب ارزشی است. یعنی از نظر ارزش مرحله «منیت» تقدم دارد بر مرحله «مائیت» امت؛ و گرنه از نظر تکوینی «من» و «ما» در سایه یک رابطه تقابلی شکل و رشد می‌نمایند. پارامترهایی که می‌بایست بر یک حرکت تشکیلاتی حاکم باشد باید تماماً پارامترهایی باشند که در ضمن پروسه «من شدن» به عنوان معیار مطرح گردیده‌اند. در این صورت به میزانی که توده‌ها رشد می‌نمایند، در این رابطه تقابلی باعث رشد تشکیلات نیز می‌شوند و بنابراین حرکت و رشد تشکیلات در گرو حرکت و رشد توده‌های تشکیلاتی می‌باشد. بنابراین مراحلی که امت در بستر تشکیلات طی می‌نماید در رابطه مستقیم با مراحل تکاملی توده‌ها قرار دارد، این مراحل عبارتند از: امت خیر، خیر امت و امت وسط. که امت وسط عالی‌ترین مرحله تکاملی امت می‌باشد. این عالی‌ترین مرحله (امت وسط)، استوار بر دو مرحله قبل (خیر امه و امت خیر)، می‌باشد که آن‌ها نیز در گرو رشد و تکامل توده‌های تشکیلاتی در سایه «اسوه تشکیلات» (پیامبر = لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ - آیه ۲۱ - سوره احزاب)، شکل پیدا می‌نماید، تشکیلات مراحل سه گانه فوق را طی می‌نماید.

تاکنون بدین نتیجه رسیدیم که هر چند که تشکیلات در صورت اصولی‌اش دارای



پرستیژ مخصوص به خود می‌باشد، اما این پرستیژ نباید زمینه نابودی پرستیژ مهره‌های تشکیلاتی را فراهم آورد. ستون‌های تشکیلاتی «من» های اصولی هستند که در حرکت ارزیابی نفسانی خویش در سه مرحله «مشعر، عرفات و منی» به این رشد اصولی رسیده‌اند و این دو پرستیژ فردی و گروهی است که تشکیلات می‌تواند حرکتی در جهت نائل آمدن به مرحله امت وسط را بر مبنای الگو قرار دادن «شهید یا امام» ادامه دهد و انحراف از این اصول، انحراف تشکیلاتی می‌باشد.

با مطالعه دقیق و همه جانبه مسائل فوق است که وظیفه هواداران در گام اول روشن می‌شود. در شماره‌های قبل صحبت ما در اطراف پرستیژ تشکیلاتی بود، اما همانطور که روشن گردید، از نظر «ارزش» پرستیژ فردی بر پرستیژ «گروهی» تقدم دارد، لذا باید به تکوین پرستیژ فردی پرداخت. رهنمودهای زیر می‌تواند کمک موثری در جهت شناخت و درک خویشتن به شما بنماید:

۱ - همگی هواداران باید شرح حال زندگی خود را از آنجا که به خاطر دارند تا هم اکنون، در دفتری جمع آوری و آن را به نام دفتر شماره یک نام گذاری نمایند.

۲ - دفتر دیگری به نام دفتر شمار ۲ تهیه و در آن به نقد و تحلیل و بررسی آنچه که در دفتر شماره یک جمع آوری نموده‌اید، پردازید.

پیشنهاد ما این است که ساعاتی از شبانه روز را برای امر نقد و تحلیل و بررسی گذشته خود انتخاب نمایید که در آن از اشتغالات روزانه خبری نباشد. اواخر شب و مخصوصاً سحر، بهترین ساعات برای آن است که انسان خود را در محکمه وجدان، جایی که قاضی و دادستان و وکیل و موکل و... همه همه... در «ما» جمع‌اند، به محاکمه کشیم؛ و در باره گذشته‌های خویش، اعمال و رفتارمان به قضاوت بنشینیم.

باید از ساعات فراغتی که به مناسبت‌های گوناگون در اختیار ما قرار می‌گیرند (مسافرت‌ها، زندان، به خصوص در سلول‌های انفرادی و...) برای ارزیابی خویش استفاده نماییم.

خلاصه هنگامی باید به نقد حیات مادی خویش پردازیم که بستر جدائی از دنیا و اشتغالات آن برایمان فراهم باشد. سپس این نقدها را در دفتر شماره ۲ یادداشت نماییم. به میزانی که در این دو مرحله پیش برویم، در شناسائی خود و درک نقاط ضعف و قوت، تاریک و روشن خویش موفق خواهیم بود. خس و خاشاک و گرد و غبار موجود بر روی بذر وجودی‌مان را کنار می‌زنیم، خود را فارغ از همه پوشش‌ها می‌بینیم و درک می‌نماییم. از خود بذری می‌سازیم، از خویشتن کشاورزی که بذر وجودی‌مان را در کشتزار مناسب (تشکیلات)، کشت می‌نماییم و با دقت و وسواس و هوشیاری به مراقبت از این کشت می‌پردازیم.

از هجوم آفات، از رشد علف‌های هرز، از ورود میکروب‌های بیماری زا، به این کشتزار جلوگیری می‌نمائیم تا بذر وجودی‌مان رشد نماید، قوی و بارورتر گردد، به گل بنشیند و عطر و طراوتش کشتزار (تشکیلات) را غنی‌تر و بارورتر سازد. در پایان این نکته را هم اضافه نمائیم که این چنین ارزیابی‌ائی اگر در سایه برپائی نماز شب و در هر شب انجام بگیرد، بسیار موثر و مفیدتر خواهد بود.

